

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱: ۱-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

تحلیل جایگاه زبان فارسی در زبان و ادبیات سواحیلی

امیر بهرام عرب احمدی*

چکیده

زبان فارسی طی هزاره گذشته بر مناطق مختلفی از جهان تأثیر نهاده است. اکثر محققان گستره نفوذ زبان فارسی را، آسیای میانه و شبه قاره هند می‌دانند. در این خصوص پژوهش‌های زیادی نیز صورت گرفته است با این حال کمتر اطلاعاتی درباره جایگاه زبان و ادب فارسی در منطقه شرق آفریقا وجود دارد. در واقع آفریقای شرقی (به‌ویژه کشور تانزانیا، جمهوری خودمختار زنگبار و بخش‌های جنوبی کنیا) از جمله مناطقی است که با وجود فاصله بسیار با کشور ایران، طی چند قرن گذشته تأثیری در خور توجه از زبان و ادبیات فارسی پذیرفته و تعداد نسبتاً زیادی از واژه‌های اصیل فارسی را در خود جای داده است. در این مقاله کوشش شده اطلاعاتی نوین درباره جایگاه زبان و ادبیات فارسی در منطقه شرق آفریقا از گذشته‌های دور تا به امروز و نقش آن در شکل‌گیری و استحکام ساختار زبان و ادبیات سواحیلی ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، زبان سواحیلی، شرق آفریقا، مهاجران شیرازی، سواحل جنوب ایران.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد زبان فارسی گستره نفوذ آن در مناطق مختلف جهان از دیرباز تا کنون است. در واقع زبان فارسی از معدود زبان‌های زنده‌ای است که علاوه بر کشورهای محدوده ایران بزرگ و کشورهای همسایه، طی هزاره گذشته و با در نوردیدن مرزها به پیشرفت‌های شگرفی در مناطقی دورافتاده از جهان دست یافته است. یکی از جلوه‌های شاخص زبان فارسی، حضور دیرینه گروهی از ایرانیان شیرازی الاصل در منطقه‌ای از سواحل و جزایر شرق آفریقا در حدود یک هزار سال پیش است. اقامت این ایرانیان از نظر گسترش فرهنگ و تمدن ایران در منطقه شرق آفریقا نتایج درخشانی به دنبال داشت و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن رسوخ و ریشه‌دار شدن زبان فارسی در این بخش از جهان است. زبان فارسی طی یک هزار سال گذشته، به پیشرفت‌های قابل توجهی در منطقه وسیعی از سواحل و جزایر شرق آفریقا نائل گشته و علاوه بر نقش‌آفرینی در خلق زبان سواحیلی، حدود پانصد واژه کهن خویش را نیز، در این زبان، جاودانه به یادگار گذاشته است.

در مورد تأثیر زبان فارسی بر سواحیلی و نقش جاودانه ادبیات کهن ایران بر سواحیلی تاکنون پژوهش جامعی صورت نگرفته و فقدان اسناد و مدارک رسمی نیز بر دشواری انجام پژوهشی گسترده در این خصوص می‌افزاید. با این حال شواهد فراوانی از نفوذ عمیق زبان فارسی بر سواحیلی وجود دارد به گونه‌ای که عقیده کلی بر آن است که زبان سواحیلی حاصل امتزاج عربی و فارسی یا زبان‌های منشعب از بانتویی بوده که در نهایت منجر به خلق زبان جدیدی موسوم به سواحیلی شده است.

نکته مهم در مورد جایگاه زبان فارسی در شرق آفریقا آن است که امروز زبان فارسی برای بومیان سواحل و جزایر شرق آفریقا به هیچ عنوان ناآشنا نیست و بسیاری از بومیان مسلمان ساکن مجمع‌الجزایر زنگبار و دیگر مناطق شرق آفریقا که خود را شیرازی الاصل و از نسل ایرانیان مهاجر به شرق آفریقا می‌دانند تأکید دارند اجداد ایرانی آنها نقش بسیار مهمی در پدید آمدن زبان سواحیلی ایفا نموده‌اند و به این امر افتخار می‌کنند. وجود ده‌ها واژه اصیل فارسی در این زبان نیز همواره به عنوان شاهدی قوی بر تأثیر عمیق زبان و ادبیات فارسی بر زبان سواحیلی در نظر گرفته می‌شود.

در این مقاله، تاریخ زبان سواحیلی به صورت مختصر بررسی شده است. همچنین، برخی واژه‌های مشهور زبان فارسی که امروزه در زمره لغات اصلی زبان سواحیلی به‌شمار می‌روند، ارائه و تلاش شده علاوه بر نمایان ساختن تأثیر و تأثر متقابل زبان‌های فارسی و سواحیلی

بر یکدیگر، میزان نفوذ زبان و ادبیات فارسی بر سواحیلی بر پایه اطلاعات موجود ترسیم شود. مسئله اصلی این مقاله، چرایی و چگونگی رسوخ و میزان اثرگذاری زبان فارسی بر زبان بومی منطقه شرق آفریقا بوده و پژوهشگر تلاش کرده است با تکیه بر منابع موجود اعم از منابع دست اول و متأخر به این پرسش پاسخ دهد. شیوه تحقیق این مقاله روش تاریخی متکی بر منطق توصیف و تحلیل بوده و علاوه بر تحقیق کتابخانه‌ای، مطالعات میدانی نیز جایگاه مهمی داشته و نویسندگان برخی از مطالب را از طریق مصاحبه با اندیشمندان و صاحب‌نظران این منطقه جمع‌آوری کرده است.

زبان سواحیلی

زبان سواحیلی زبان رسمی کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگاندا و یکی از مهم‌ترین زبان‌های کنونی قاره آفریقا است. حدود جغرافیایی زبان سواحیلی از شمال به جنوب سومالی، از جنوب به شمال موزامبیک، از شرق به جزایر کرانه شرقی اقیانوس هند (مجمع الجزایر زنگبار، مجمع الجزایر کومور و شمال جزیره ماداگاسکار) و از غرب به اوگاندا و بخش‌هایی از رواندا و بوروندی می‌رسد و در بخش‌هایی از شرق و جنوب نیز به کنگوی دموکراتیک ختم می‌شود (والد^۱، ۱۹۸۷: ۱۰۱۳). تعداد گویشورانی که زبان سواحیلی زبان مادری آنها محسوب می‌شود ۳۵ میلیون نفر و تعداد گویشورانی که سواحیلی زبان دوم آنان است در حدود ۴۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود (چمبرز^۲، ۲۰۱۲: ۴۵).

سواحیلی زبان رسمی تانزانیا و یکی از زبان‌های ملی کنیا و اوگاندا است و در بخش‌هایی از کشورهای جیبوتی، سومالی، موزامبیک و ماداگاسکار نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (استوکس^۳، ۲۰۰۹: ۶۷۰).



تصویر ۱: حوزه جغرافیایی زبان سواحیلی

زبان سواحیلی از نظر ساختاری از انشعابات زبان‌های گروه بانتو است، با این تفاوت که تأثیرات عمیقی از زبان عربی و تا حدودی فارسی پذیرفته است. نام این زبان بر گرفته از واژه عربی «ساحل» یا «سواحل» است و دانشمندان معتقدند این زبان در نتیجه ارتباط میان اعراب و ایرانیان مهاجر با شرق آفریقا و بومیان این منطقه به وجود آمده است. زبان‌شناسان پیدایش این زبان را مربوط به قرون اولیه میلادی می‌دانند و بر این باورند که زبان سواحیلی در نتیجه ارتباطات دیرینه تجار و بازرگانان عرب با مردمان سواحل شرق آفریقا پدید آمده و ورود شیرازی‌ها و استقرار آنها در سواحل و جزایر شرق آفریقا نیز ساختار این زبان را هرچه استوارتر ساخته است. پروفیسور تریمنگام^۱ زبان سواحیلی را حاصل ارتباط اعراب و ایرانیان با بانتو زبانان سواحل شرق آفریقا و ازدواج آنان با زنان بومی دانسته که موجب تشکیل زبان ارتباطی جدیدی به نام سواحیلی یا ساحل‌نشین‌ها شده است (تریمنگام، ۱۹۶۲: ۱۲). نام این زبان نیز که بر گرفته از ساحل است خود تأییدی بر این نظریات به شمار می‌رود.

قدیمی‌ترین منبعی که به ارتباط بین تجار عرب و بومیان سواحل شرق آفریقا و نحوه پیدایش زبان سواحیلی اشاره کرده، کتاب دریای/ریتره^۲ نوشته «کلادیوس پتولمی»^۳ است. وی در کتاب خود مناطقی همچون زنگبار، کیلوا، آزانیا (تانگانیکای قدیم) و ممبا را دربرگیرنده شبکه‌های تجاری منطقه شرق آفریقا در قرن اول میلادی دانسته است. پتولمی با توصیف محصولات صادراتی بازرگانان عرب که مطابق با سلیقه و ذوق بومیان سواحل شرق آفریقا بوده است، اطلاعاتی در مورد ارتباط بازرگانان و ملوانان عرب با بومیان، فراگیری زبان بومی مردمان این منطقه و ازدواج با زنان آنها ارائه کرده است (ویتلی^۴، ۱۹۸۵: ۸۸). البته وی و هیچ یک از دریانوردان یونانی در سفرنامه‌های خود اطلاعات مشخصی در مورد زبان سواحیلی به دست نداده‌اند؛ با این حال، مشخص است ریشه این زبان به قرون اولیه میلادی باز می‌گردد که بعدها منجر به پیدایش زبان نوینی شده است.

راهبی مصری به نام «کاسموس»^۵ نیز که در قرن ششم میلادی به هند سفر کرده، منطقه تانزانیا را زنگیون^۶ خوانده است. این اصطلاح در آن عهد به بردگانی که در معادن و مزارع کار می‌کردند اطلاق می‌شد و بردگان را در کشورهای اسلامی زنگیان می‌خواندند (چیتیک^۷، ۱۹۷۴: ۲۱). به کار بردن این اصطلاح توسط کاسموس به خوبی نمایانگر حضور تجار مسلمانی

1. Trimmingham
2. Eritrean sea
3. Claudius Ptolemy
4. Wheatley
5. Cosmos
6. zingion
7. Chittick

است که در این منطقه سکونت داشته‌اند. منابع چینی نیز با اشاره به فعالیت تجار عرب و ایرانی در سواحل و بنادر شرق آفریقا، به زنگستان اشاره کرده‌اند که این اشارات به ویژه در تواریخ رسمی سلسله سونگ^۱ به چشم می‌خورد. اصطلاح «زنگستان» که واژه‌ای ایرانی است، به خوبی تأثیر زبان فارسی را در منطقه سواحل شرق آفریقا در قرون اولیه هجری نشان می‌دهد (همان: ۱۴۲). در وقایع‌نامه پاته^۲ (۱۹۸۳: ۲-۳) نیز گفته شده است که اولین اعراب ساکن در منطقه تانزانیا و کنیای فعلی در سال ۶۸۰ میلادی در پاته و متعاقب آن در لامو، مومبا سا و کیلوا اقامت گزیده و به تدریج با فرهنگ، آداب و رسوم و زبان مردم این منطقه آشنا شدند. نویسندگان عرب قرون اولیه هجری، مبدأ این اعراب را ثبت نکرده‌اند ولی در وقایع‌نامه مزبور اشاره شده که این اعراب از سوریه به آفریقا مهاجرت نموده‌اند. در این وقایع‌نامه به گروهی از ایرانیان مهاجر به این منطقه (پیش از ورود شیرازی‌ها) نیز اشاره مختصری شده است مبنی بر این که، خلیفه هارون الرشید گزارش‌هایی در مورد شهرهای شرق آفریقا دریافت کرده و افرادی را که در میان آنان ایرانیانی نیز بوده‌اند به این منطقه اعزام نموده است (همان: ۳). اعراب جهانگرد قرون اولیه هجری نیز، اگر چه به زبان سواحیلی اشاره نکرده‌اند، به ارتباطات اعراب مسلمان با مردمان بومی این منطقه پرداخته‌اند. وقایع‌نامه کیلوا^۳ نیز به طور مستقیم به زبان سواحیلی نپرداخته است، ولی نحوه استقرار شیرازیان در سواحل و جزایر شرق آفریقا و ارتباط آنان با بومیان که به سهولت صورت گرفته است نمایانگر نقش آنها در پیدایش این زبان و یا تأثیرات محتوایی بر آن است (والد، ۱۹۸۷: ۱۰۱۳-۱۰۱۴). در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که زبان سواحیلی پس از ورود اعراب به سواحل شرق آفریقا (که از قرون اولیه میلادی آغاز شده) به تدریج نضج گرفته و مهاجرت شیرازیان به این منطقه نیز موجب استحکام هرچه بیشتر آن شده است. شاهد مسلم این امر نیز لهجه‌های فعلی زبان سواحیلی است که جملگی متعلق به مناطق استقرار شیرازی‌ها در سواحل و جزایر شرق آفریقا هستند (ناپرت^۴، ۱۹۷۹: ۱۱۲).

ادبیات سواحیلی

زبان سواحیلی دارای ادبیاتی غنی و پرمحتوا است. دانشمندان این زبان را در زمره خانواده بانتوی شمال شرقی از مجموعه ساباکی^۵ از زبان‌های زیر مجموعه زبان‌های سواحل شمال شرق

1. Sung
2. Pate Chronicle
3. Kilwa Chronicle
4. Knappert
5. Sabaki

بانگو دانسته‌اند (مزرعی^۱، ۲۰۰۷: ۸۷) که از زبان‌های مختلف به ویژه عربی و فارسی تأثیرات مهمی پذیرفته است. از ویژگی‌های این زبان سادگی و روانی آن و فقدان حرف تعریف، جنس مذکر، مؤنث و خنثی می‌باشد. اکثر لغات این زبان با پیشوندهای وی، کی، وا و م^۲ آغاز می‌شوند که از این نظر زبان سواحیلی از دیگر زبان‌های آفریقایی متمایز می‌گردد (والد، ۱۹۸۷: ۱۰۱۴). از نظر ساختاری، زبان سواحیلی دارای ساخت واژه پیوندی بوده و صورت‌های اسمی و فعلی آن ساختار بسیار پیچیده‌ای دارند. اسمی در زبان سواحیلی با توجه به ملاک‌های صوری و معنایی در طبقات مختلف اسمی جای می‌گیرند (هینه‌بوش^۳، ۱۹۷۹: ۱۸۵) و هر طبقه با پیشوندی خاص که به اسم می‌چسبد مشخص می‌شود. از این روی، هرگاه این طبقه‌نماها به صورت اشتقاقی استفاده شوند معنای آنها روشن است، اما زمانی که به صورت واژگانی به کار می‌روند نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا یک اسم یا معنای یکسان به یک طبقه اسمی یکسان تعلق دارد یا خیر (والد، ۱۹۸۷: ۱۰۰۰). در زبان سواحیلی علاوه بر اسمی ساده، اسمی مشتق از فعل نیز دیده می‌شوند که حاصل افزودن یک پسوند اسم‌گردان به یک ریشه فعلی ساده دارای یک یا چند پسوند اشتقاقی است که در آن صورت پسوند اشتقاقی آخرین جایگاه پسوند را در ریشه فعلی مربوطه دارد (هینه‌بوش، ۱۹۷۹: ۱۸۴). در این زبان صفت‌های توصیف‌گر اسمی پس از اسم می‌آیند و از لحاظ طبقه با موصوف خود مطابقت دارند (پولومه، ۱۹۶۸: ۱۰۳-۱۰۴) صورت‌های ضمیری در این زبان پنج نوع هستند: ارجاعی، اشاری، ملکی، پرسشی و مبهم. قیود با استفاده از ابزارهای مختلفی امکان ظهور می‌یابند (هینه‌بوش، ۱۹۷۹: ۱۸۸) و صفات، ضمائر اشاره، ضمائر ملکی، ضمائر پرسشی و افعال به صورت اجباری با اسمی کنترل‌کننده خود مطابقت نشان می‌دهند (همان: ۱۸۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

6. Mazrui

1. wi, ki, wa, m

2. Hinnebusch

الفبای سواحیلی و تلفظ حروف عبارت است از:

A a	B b	CH ch	D d	E e	F f	G g	H h	I i	J j	K k	L l
a	be	che	de	e	ef	ge	he	i	je	ka	le
[a]	[b]	[tʃ]	[d]	[ɛ]	[f]	[g]	[h, x]	[i]	[j]	[k]	[l]
M m	N n	O o	P p	R r	S s	T t	U u	V v	W w	Y y	Z z
em	en	o	pe	re	se	te	u	ve	we	ye	ze
[m]	[n]	[ɔ]	[pʰ]	[r]	[s]	[tʰ]	[u]	[v]	[w]	[j]	[z]

Other letter combinations

dh	gh	kh	mb	mv	mw	nd
[ð]	[ɣ]	[x]	[mb]	[mv]	[mw]	[nd]

ng	ng'	nj	ny	nz	sh	th
[ŋg]	[ŋ]	[nj]	[n]	[nz]	[ʃ]	[θ]

(اومنی گلوت، ذیل Swahili)

واح‌های زبان سواحیلی به چند بخش تقسیم می‌شوند. این بخش‌های هم‌خوان عبارت‌اند از:

- انسدادی‌ها
- انسایشی‌ها
- سایشی‌ها
- خیشومی‌ها
- غلت‌ها و روان‌ها (پولومه، ۱۹۶۸: ۳۸)

پنج واکه اصلی در زبان سواحیلی عبارت‌اند از: a, e, I, o, u. این آواها معمولا کوتاه می‌باشند.

واکه‌های زبان سواحیلی بر اساس معنا، ریخت‌شناسی و صرف و نحو در سه گروه اصلی جای می‌گیرند (چوگ، ۲۰۰۹: ۶۶) سواحیلی استاندارد دارای دو هجای اصلی «ا» و «او» است. ساخت هجایی زبان سواحیلی CV است و هر واکه یا خیشومی هجایی و همخوان بعدی است (پولومه، ۱۹۶۸: ۵۰). با توجه به آن که زبان سواحیلی به لحاظ ساخت‌واژه‌ای پیوندی است فرایندهای واج-واژی بسیاری در پیشوند و ستاک همچون تقلیل واکه‌ای، همگونی واکه‌ای، هجایی‌شدگی خیشومی‌ها قبل از گرفته‌ها و رساها و همگونی همخوان‌ها دیده می‌شود (همان: ۵۹).

اصلی‌ترین لهجه زبان سواحیلی که لهجه استاندارد این زبان به‌شمار می‌رود لهجه زنگباری

۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱
 موسوم به کی‌اونگوجا^۱ است که در جزایر اصلی مجمع‌الجزایر زنگبار-اونگوجا و پمبا-تکلم می‌شود (ناپرت، ۱۹۷۹: ۱۱۳) دیگر گویش‌های زبان سواحیلی عبارت‌اند از:

جزیره زنگبار و مناطق اطراف آن	Kihadimu or kimakunduchi	کی‌ماکوندوچی یا کیهادیمو
جزیره تومباتو	Kitumbatu	کی‌تومباتو
جزیره پمبا	Kipemba	کی‌پمبا
شهر تانگا و مناطق اطراف آن	kimtangata	کی‌امتانگاتا
ساحل تانزانیا روبروی زنگبار	Kimrima	کی‌مریما
مومباسا و منطقه اطراف آن	Kimvita	کی‌امویتا
شهر لامو و مناطق اطراف آن	Kiamu, Kipate, kisiu	کی‌آمو، کی‌پاته، کی‌سیو
شهر لامو و سواحل جنوب سومالی تا شمال کنیا	Kitiku	کی‌تی‌کو
جزیره واسینی و وومبا	Kivumba	کی‌وومبا
کنگوی دمکراتیک	Kingwana	کی‌انگوانا
لهجه ادبی متعلق به شعرا و ادبا	Kiongozi	کی‌اونگوزی

علاوه بر این لهجه‌ها زبان‌های بومی جزیره کومور شامل: انگازبجا^۲، انزوانی^۳، موالی^۴ و مائوره^۵ نیز شباهت‌هایی با زبان سواحیلی دارند؛ هرچند که به عنوان زبان‌هایی مستقل در نظر گرفته می‌شوند. زبان موسوم به چیموینی^۶ در شهر براوه سومالی نیز شباهت قابل توجهی با لهجه‌های سواحیلی سواحل شمال کنیا دارد (والد، ۱۹۸۷: ۱۰۱۴).

قدیمی‌ترین کتب زبان سواحیلی وقایع‌نامه‌های کیلوا، پاته، سی‌یو و ... هستند که در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی به زبان سواحیلی و با الفبای عربی نوشته شده‌اند. برخی از اشعار و متون ادبی این زبان که طی قرن‌ها به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل گشته‌اند نیز در اوایل قرن هفدهم به رشته تحریر درآمده‌اند. این اشعار و مکتوبات که به اوتندی^۷ یا اوتنزی^۸

1. Kiunguja
2. Ngazija
3. Nzwani (هنزوان نام قدیمی جزیره انزوان در دوره استقرار ایرانیان در سواحل و جزایر شرق آفریقا)
4. Mwali
5. Maore
6. chimwiini
7. utendi
8. utenzi

مشهورند تا حدودی تحت تأثیر شعر و نثر عربی و آوازه‌های بانثویی بوده و به لهجه «کی‌آمو» شهر لامو نگاشته شده‌اند. مضمون اشعار اوتندی عمدتاً در رابطه با شجاعت، تراژدی، عشق و تاریخ است. موضوعات مذهبی نیز در لابه‌لای این اشعار به چشم می‌خورد. از اهداف اصلی مجموعه‌های ادبی حماسی اوتندی اشاعه علم و دانش و آگاهی‌های مذهبی است (عرب احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). قدیمی‌ترین اشعار اوتندی «حماسه هراکلیوس» و «جنگ نامه تامبوکا» دربرگیرنده شرح جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) با امپراطور روم شرقی در اوایل قرن هفتم میلادی است (ناپرت، ۱۹۷۹: ۱۱۴).

جدای از وقایع‌نامه اصلی کیلوا موسوم به «سنت الکیلوايه^(۱)» و وقایع‌نامه پاته قدیمی‌ترین مجموعه ادبی سواحیلی بر جای مانده موسوم به «حمزیه» است که در سال ۱۷۴۹ توسط سید ادریس و به لهجه قدیمی کی اونگوزی نگارش یافته است. این مکتوبات اکثراً دارای درون‌مایه حماسی هستند. از دیگر مجموعه‌های ادبی بسیار مشهور زبان سواحیلی حماسه موسوم به «فومولیونگو^(۲)» است. این داستان بسیار شورانگیز در رابطه با قهرمانی به نام فومولیونگو است^(۳) که مردمان شهرهای سواحیلی واقع در جزایر و سواحل شرق آفریقا را علیه مهاجران عرب متحد نموده و به آنها هویتی مستقل می‌بخشد (میدلتون، ۱۹۹۲: ۲۹). کتاب «تنزی» اثر «وانا کوپونا بنتی امشم^(۴)» ادیب و شاعر سواحیلی زبان قرن نوزدهم از دیگر مجموعه‌های ادبی سواحیلی است. این کتاب در ارتباط با اشعار پندآموز و پیوستگی این اشعار با موضوعات اسلامی و عقاید عمومی مردم آن روزگار است. شیوه نگارش تنزی بعدها مورد توجه سایر شعرای سواحیلی‌زبان قرار گرفت و شعرای بزرگی همچون عبداللطیف عبدالله نیز از سبک تنزی پیروی کرده‌اند (کوامه و گیتز^(۵)، ۱۹۹۹: ۴۳۲).

تأثیرپذیری زبان و ادبیات سواحیلی از زبان و ادبیات فارسی

الف) ادبیات فارسی

با توجه به ساختار زبان سواحیلی، نظام آوایی و ساخت واژه‌های آن که کاملاً متفاوت از زبان فارسی و تابع اصول کلی نظام زبان‌های بانثویی است می‌توان گفت در مبحث ساختاری زبان سواحیلی مشابهتی با فارسی ندارد. بیشترین تأثیر سواحیلی از زبان و ادبیات فارسی در زمینه الهام از سبک شعری برخی شعرای بزرگ کلاسیک ایرانی و پذیرفتن برخی واژه‌های فارسی است که در این بخش تلاش شده این موضوعات به صورت تفصیلی بررسی شوند.

1. fumoliongo
2. Mwana kupona binti msham
3. Kwame and Gates

در ارتباط با تأثیر ادبیات کهن و کلاسیک فارسی بر زبان سواحیلی می‌توان گفت با وجود آن که نفوذ ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات سواحیلی تا کنون به طور جدی مطالعه نشده است ولی شواهد مسلمی از تأثیرپذیری ادبیات سواحیلی از ادبیات فارسی وجود دارد. از مهم‌ترین شاخصه‌های این تأثیرپذیری اشعار سبک اوتندی یا اوتنزی می‌باشند که شیوه نگارش نثر و سرایش این اشعار به ادبیات فارسی شبیه است؛ به گونه‌ای که برخی دانشمندان معتقدند پیش‌زمینه و پیشینه سبک شعر و نثر اوتندی به ایران باز می‌گردد (پرینس^۱، ۱۹۶۵: ۱۱۰).

حتی برخی از زبان‌شناسان کلیه سبک‌های شعر و شاعری در زبان سواحیلی را الهام گرفته از زبان فارسی دانسته‌اند (ناپرت، ۱۹۷۹: ۵۹). حماسه بسیار معروف فومولیونگو نیز بر گرفته از داستان‌های حماسی ایرانی دانسته شده و این قهرمان معروف که در قرن ۱۳ یا چهاردهم میلادی با متحد ساختن ساکنان شمال رودخانه تانا به مقابله با مهاجمان پرداخته، ایرانی و از قبیله باووری از نسل شیرازی‌ها دانسته شده است (پوولز^۲، ۱۹۷۹: ۲۴-۲۵). در اظهار نظری دیگر گفته شده است فومولیونگو قهرمان اصلی این حماسه باشکوه از ایران به این منطقه وارد شده است (گرینویل^۳، ۱۹۶۲: ۱۴۷). علاوه بر این برخی دانشمندان معتقدند سنت شکار نیز که در برخی از داستان‌های حماسی سواحیلی به شکلی پررنگ وجود دارد، از ایرانیان نشئت گرفته و علاوه بر رواج شیوه‌های مختلف شکار در بین بومیان، در ادبیات سواحیلی راه یافته است (پرینس، ۱۹۶۵: ۴۹).

بزرگ‌ترین مجموعه اشعار نوشته شده به زبان سواحیلی به نام انکشافی^۴ که طی سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ در پاته و توسط شاعر بزرگ سواحیلی «سید عبدالله بن علی بن ناصر» سروده شده نیز متأثر از ادبیات و شعرای ایران است (گیب^۵، ۲۰۰۱: ۶۸). دانشمندان معتقدند این مجموعه انکشافی انعکاسی از دیوان حافظ است و سراینده این اشعار عمیقاً متأثر از شاعر بزرگ ایرانی بوده و سبک سرایش حافظ را الگوی خود قرار داده است. انکشافی به نوبه خود بر سایر شعرای سواحیلی زبان که امروزه در زمره بزرگ‌ترین شعرای زبان سواحیلی به شمار می‌روند، همچون «شعبان رابرت»، «عمری عبدی» و «ماتیاس میئا مپالا» تأثیر گذاشته است. حکیم عمر خیام نیز تأثیر به‌سزایی در ادبیات سواحیلی داشته است و ترجمه دیوان وی به زبان سواحیلی موجب معرفی هر چه بیشتر و بهتر ادبیات فارسی در بین بومیان شرق آفریقا شده است. علاوه بر این، بسیاری از شعرای قدیم سواحیلی‌زبان با سعدی و سبک شعری وی نیز آشنایی داشته‌اند. سبک چهارپاره که

1. Prins
2. Pouwels
3. Greenville
4. Inkishafi
5. Gibbe

امروزه در شعر سواحیلی رایج است نیز برگرفته از سبک شعری رباعی فارسی خوانده شده است (همان: ۶۸).

زبان و ادبیات سواحیلی در دوره معاصر نیز همچنان به تأثیرپذیری خود از فارسی ادامه داده است و برخی از کتب فارسی همچون ماهی سیاه کوچولو اثر صمد بهرنگی توسط رابرت حسین نویسنده مشهور سواحیلی در دهه ۱۹۹۰ میلادی از انگلیسی به سواحیلی ترجمه شده است.

ب) واژه‌های فارسی

مهم‌ترین گواه تأثیرپذیری عمیق زبان سواحیلی از فارسی شمار قابل ملاحظه‌ای از واژه‌های قدیمی فارسی است که با وجود گذشت صدها سال نه تنها از این زبان خارج نشده بلکه در ردیف لغات اصلی زبان سواحیلی جای گرفته‌اند. این واژه‌ها که در زمان حاکمیت شیرازی‌ها بر جزایر و سواحل شرق آفریقا وارد زبان سواحیلی شده‌اند عمدتاً با اموری همچون قانون‌گذاری و حکومت، تجارت، دریانوردی، کشاورزی، بافندگی، تزئینات لباس، معماری و ابزار و ظروف ارتباط دارند (گفت‌وگو با عبدالله خمیسی، ۱۳۸۷). اکثر این لغات بیشتر به سبب آن که مشابه و معادلی برای آنها در زبان سواحیلی وجود نداشته است پایداری خود را در این زبان حفظ کرده‌اند. البته برخی از واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی دارای اصل و ریشه عربی هستند، ولی زبان‌شناسان معتقدند با توجه به گستردگی لغات زبان عربی در فارسی و تکلم این لغات توسط شیرازیان آن عهد، این واژگان عربی نیز توسط شیرازیان به زبان سواحیلی راه یافته است (کروم^۱، ۱۹۴۰: ۲۷).

برخی از محققان نیز معتقدند زبان فارسی از نظر واژه‌های راه یافته به زبان سواحیلی پس از زبان عربی دومین زبان خارجی محسوب می‌شود (ماسوندو و سیوندو، ۲۰۰۱: ۱۳۸). آنان بخش مهمی از اشعار بسیار قدیمی زبان سواحیلی را نیز متأثر از زبان‌های عربی و فارسی دانسته‌اند (مزروعی، ۱۹۹۳: ۶۵۵). ناپرت^۲ زبان‌شناس مشهور انگلیسی ده‌ها واژه فارسی را که در زبان سواحیلی شناسایی شده‌اند، ذکر کرده و معتقد است لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی بیش از این می‌باشد. به بیان وی واژه‌های کهن فارسی مرتبط با بافندگی حتی در قدیمی‌ترین متون ادبی سواحیلی نیز یافت شده‌اند؛ برخی از این لغات به طور مستقیم در عهد شیرازی‌ها از زبان فارسی به سواحیلی راه یافته‌اند و برخی نیز از طریق دیگر زبان‌ها به ویژه عربی و گروه زبان‌های هندی نظیر اردو و گجراتی وارد سواحیلی شده‌اند. وی بیشتر این واژگان را در ارتباط با دریانوردی و کشاورزی دانسته است (ناپرت، ۱۹۷۹: ۱۱۲). پروفیسور علی مزروعی استاد دانشگاه نیویورک نیز برخی از واژه‌های هندی موجود در زبان سواحیلی را که بیشتر در مورد غذاها است،

برگرفته از زبان‌های عربی و فارسی دانسته است (مزروعی، ۱۹۹۳: ۶۵۵). پروفیسور کروم^۱ به ۷۸ واژه فارسی که مستقیماً و ۲۶ واژه فارسی که احتمالاً به طور غیرمستقیم و توسط اعراب وارد زبان سواحیلی شده‌اند اشاره کرده است (کروم، ۱۹۴۰: ۲۷). پروفیسور شعبان یوسف سنگو استاد دانشگاه آزاد تانزانیا نیز معتقد است مردمان سواحیلی علاوه بر دیگر زبان‌ها، واژه‌هایی را از فارسی اخذ کرده‌اند و در حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ واژه از زبان فارسی وارد زبان سواحیلی شده است. وی نکته مهم در مورد واژه‌های فارسی رسوخ یافته به سواحیلی را حفظ ابدی این واژه‌ها توسط مردمان سواحیلی در قدیم‌الایام دانسته و تأکید دارد که بومیان ساکن سواحل شرق آفریقا این واژه‌های فارسی را برای همیشه در زبان سواحیلی حفظ کردند. او قدیمی‌ترین لغت‌نامه سواحیلی را که واژه‌های اصلی سواحیلی در آن ثبت شده‌اند و ده‌ها واژه کهن فارسی را دربردارد، به‌خوبی مؤید این امر می‌داند (گفت‌وگو با شعبان یوسف سنگو، ۱۳۸۷). یکی دیگر از محققان نیز ۲۹۰ لغت فارسی را بر شمرده است که از طریق بلوچ‌هایی که در قرن نوزدهم میلادی در خدمت سلاطین عمانی زنگبار بوده‌اند وارد زبان سواحیلی شده است (لودی^۲، ۲۰۰۰: ۲۲۸). پروفیسور عبدالشرف رئیس موسسه مطالعات اقیانوس هند نیز در این ارتباط معتقد است واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی در گذر ایام و به تدریج وارد زبان سواحیلی شده‌اند و صرفاً به دوره حاکمیت ایرانیان در سواحل و جزایر شرق آفریقا محدود نمی‌شوند، زیرا ایرانیان تنها در یک مقطع و دوره خاص وارد سواحل شرق آفریقا نشدند؛ بلکه حتی پس از سرنگونی سلسله شیرازی‌ها نیز ایرانیان دریانورد به سفرهای خود به شرق آفریقا ادامه دادند. این دانشمند تأکید دارد ایرانیان طی چند سده گذشته همچون گذشتگان خود از خلیج فارس رهسپار این منطقه می‌شدند و هدف آنان نیز تداوم تجارتی بود که از قدیم جریان داشته است^(۳) لذا تأثیر فارسی بر زبان سواحیلی محدود به مقطعی خاص نمی‌شود و دربرگیرنده تاریخی طولانی است (گفت‌وگو با عبدالشرف، ۱۳۸۷). این اظهارات در واقع نمایانگر این واقعیت است که زبان فارسی علاوه بر دوره شیرازی‌ها حتی در قرون متأخر نیز همچنان تأثیرگذاری خود بر زبان سواحیلی را حفظ کرده است.

آنچه مشخص است زبان فارسی تأثیرات عمیقی بر زبان سواحیلی بر جای نهاده است و شاخص‌ترین این تأثیرات نیز نام جزیره زنگبار (ساحل سیاهان) است که نامی کاملاً فارسی محسوب می‌شود. نکته مهم در این میان پایداری واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی است؛ زیرا با وجود آن که سواحل و جزایر شرق آفریقا در قرن شانزدهم تا اواسط قرن بیستم تحت تسلط کشورهای همچون پرتغال، آلمان و انگلستان قرار داشتند ولی زبان‌های پرتغالی، آلمانی و انگلیسی تأثیر بسیار کم‌رنگی بر زبان سواحیلی بر جای گذاشتند به گونه‌ای که امروزه واژه‌های

1. krumm

2. Lodhi

لاتین بسیار کمی در زبان سواحیلی شناسایی شده‌اند؛ در حالی که با توجه به متأخر بودن این زبان‌ها قاعدتاً تأثیر آنها می‌بایست بیشتر از زبان‌های عربی و فارسی باشد. این امر نمایانگر آن است که بومیان شرق آفریقا علاوه بر زبان عربی، واژه‌های فارسی را با علاقه به زبان خود راه داده و در صدد حفظ این لغات بر آمده‌اند. دکتر عبدالسلام عبدالعزیز الفهمی در این ارتباط معتقد است در دوره حاکمیت سلاطین عمانی بر زنگبار و جزایر اطراف آن و مناطق ساحلی تانگانیکا سلاطین زنگبار زبان فارسی را نیز می‌آموختند زیرا زبان فارسی، زبان سپاهیان و نگهبانان خاص سلاطین به شمار می‌رفت و اغلب سربازان سلاطین که مورد اعتماد کامل آنان بودند ایرانی و از نژاد بلوچ‌ها به‌شمار می‌رفتند. این سپاهیان فقط به زبان فارسی سخن می‌گفتند لذا سلاطین برای ارتباط با آنان مجبور به فراگیری فارسی بودند (عبدالعزیز الفهمی، ۱۳۵۶: ۱۰۴). کتیبه‌های فارسی موجود در زنگبار از جمله نوشته‌ای فارسی بر روی تویی متعلق به سلسله صفویه که در دوره سلاطین قاجار به زنگبار انتقال یافته است و قطعه شعری که در حمام اصلی کیدیچی در جزیره اونگوجا وجود دارد، نمایانگر دوره جدیدی از ورود واژگان فارسی به زبان سواحیلی است (عرب احمدی، ۱۳۸۴: ۴۴۲-۴۴۱^(۴)).

در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ایرانیان مهاجر، اعم از شیرازی‌ها و بلوچ‌ها، طی مدتی حدود یک هزار سال در زمینه غنای زبان و ادبیات سواحیلی نقش مهمی ایفا نموده‌اند و بخشی از خلاء زبان سواحیلی را از طریق انتقال واژه‌های فارسی و حتی عربی به این زبان (که امروزه کاربرد وسیعی دارند) مرتفع ساخته‌اند^(۵).

مشهورترین واژه‌های فارسی در زبان سواحیلی

واژه‌های ارائه شده در جدول ذیل تنها بخشی از لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی هستند که در مکالمات روزمره مردمان شرق و بخش‌هایی از جنوب شرق آفریقا به کار می‌روند.

سواحیلی	واژه‌های فارسی
Nanasi	آناناس
Habari	اخبار
Ustadh	استاد
Ahali	اگر
Lakini,ama	لکن، اما، ولی
Amir	امیر
Embe	انبه
Insha	انشا
muajemi	ایرانی

Badhinjani	بادنجان
Baruti ^(۶)	باروت
Waz	باز
Bustani	باغ
Bafta	بافته
Baki	باقی مانده
Bamia	بامیه
bwana	بان (در فارسی قدیم به معنی آقا)
Bakhti	بخت
Bakhshish	بخشش
Barabara	برابر
Barafu	برف
Baraka	برکت، خیر
Birinzi	برنج
Mbuzi	بز
Bas	بس
Baada	بعد
Barawai	بلعیدن
Bagala	بلم
Beluwa	بلوا
Bandari	بندر
Buma	بوم
Bibi ^(۷)	بی بی
Bima	بیمه
Baba ^(۸)	پدر (بابا)
pilau	پلو
pamba	پنبه
Utaji	تاج
Tajir	تاجر
Tari	تار
Taraju	ترازو
Taratibu	ترتیب

Ajabu	تعجب
Tafauti	تفاوت
Takribani	تقریباً
Usafidi (Ratcliffe, 1932: 55)	تمیز (کناپه از سفیدی)
Tanuru	تنور
Toba	توبه
Jemaadar	جامه‌دار (فرمانده)
Jamhuri	جمهوری
Jinsi	جنس
Jawabu	جواب
Jahazi	جهاز (کشتی بادبانی قدیمی)
Cherahani	چرخ
Cherhani ^(۴)	چرخ خیاطی
macale	چلو (برنجی که خوب پخته نشده است)
Hali	حال
Harakati	حرکت، جنبش
Hesabu	حساب
Hasara	حسرت
Haya	حیا
Hile	حیله
Harabu	خراب
Udadisi	دادرسی
Duru	دایره
Dari	در
Mnanasi	درخت آناناس
Dirisha	دریچه
Dusumali	دستمال
daftari	دفتر یادداشت
Duka	دکان
Daktari	دکتر
Dalili	دلیل
Dunia	دنیا

Dawa	دوا
Darubini	دوربین
Diwani ^(۱۰)	دولتی
Dini	دین
Rais	رئیس جمهور
Rasmi	رسمی
Rangi	رنگ
Rangi rangi	رنگارنگ
Roshani	روشن
KIajemi	زبان فارسی
Zari	زر (طلا)
Zumaridi	زمرد
Saruji	ساروج
Saa	ساعت
Shida	سختی (نگرانی)
Siri	سر (رمز)
Saratuni	سرطان
Siki	سرکه
Serahangy	سرهنگ
Safiri	سفر
Salama	سلامت
Sultani	سلطان
Sumu	سم
Senturi	سنتور
Swali	سوال
Siasa	سیاست
Sim	سیم
Sinia	سینی
shali ^(۱۱)	شال
Sheha ^(۱۲)	شاه
Shujaa	شجاع
Sarantangi	شطرنج

Shukari	شکر
Suruali	شلوار
Shirazi	شیرازی
Shetani (Skinner, 2005: 77)	شیطان
Sabuni	صابون
Sahihi	صحیح
Sadaqa	صدقه
Sufuri	صفر
Sandal	صندل (دمپایی)
Sura	صورت
Dhaifu	ضعیف
Abiri	عابر
Uajemi	عجم (ایرانی)
Asal	عسل
Akili	عقل
Alama	علامت
Elimu	علم
Amu	عمو
Aibu	عیب
Faida	فایده
janbazi	فرد شجاع (جانباز)
Pilipili	فلفل
Fahmu	فهم
Femzi	فیروزه
Kamusi	قاموس (فرهنگ لغت)
Kaburi	قبر
Kabla	قبلاً
Kabali	قبول
Kufuli	قفلی
Kalamu	قلم (مداد)
kahawa	قهوه
Kazi	کار

Karakana ^(۱۳)	کارخانه (کارگاه)
Kaka	کاکا (برادر بزرگ)
Kamili	کامل
Kibriti	کبریت
Kitabu	کتاب
kuse	کوسه
Gari (Mbaabu, 1985: 99)	گاری (اتومبیل)
Gurudumu	گردون
Mgulabi	گلابی
Gunia	گونیا (خطکش نجاری)
Lulu	لؤلؤ
Nanga	لنگر
Almasi	الماس
Muda	مدت
Maradhi	مریض
Meswaki	مسواک
Mashariki	مشرق
Mashuhuri	مشهور
Madini	معدن
Mwalim	معلم
Magharibi	مغرب
Malmal	ململ (نوعی پارچه)
Mani	من (واحد وزن زبان فارسی)
Minar	منار
Muhuri	مهر
Meza	میز
Nazi	نارگیل
Naana	نعنا
Nafasi	نفس (هوا)
farango	النگو
Namna	نمونه
Wizara	وزارت

Waziri	وزیر
Wadhifa	وظیفه
Virusi	ویروس
Huzurungi ^(۱۴)	هزار رنگ (رنگارنگ)
Hewa	هوا
Hoihoi (Tucker, 1969: 128)	هیاهو
Yala yala ^(۱۵)	یالا (به معنی عجله)

انستیتو تحقیقات زبان سواحیلی تانزانیا^۱ که مهم‌ترین مرکز مطالعاتی این کشور در مورد زبان سواحیلی به شمار می‌رود، طی چند دهه گذشته کوشش زیادی برای تنظیم ساختار لغوی و تدوین دستور زبان سواحیلی انجام داده است. این مؤسسه همچنین لغت‌نامه بزرگی به زبان سواحیلی تهیه کرده که در آن واژه‌های فارسی و عربی موجود نیز رسماً تأیید و در زمره واژگان قدیمی این زبان جای گرفته‌اند^(۱۶). محققان این مرکز در حال حاضر در صد مشخص ساختن ریشه زبان سواحیلی و میزان تأثیرپذیری آن از زبان‌های عربی، فارسی و گروه زبان‌های بانتو می‌باشند^(۱۷).

ضرب‌المثل‌ها

در ضرب‌المثل‌های زبان سواحیلی نیز مشابهت‌هایی با ضرب‌المثل‌های قدیمی ایرانی به چشم می‌خورد که می‌تواند به عنوان رگه‌هایی از نفوذ زبان و ادبیات کهن ایرانی بر زبان سواحیلی در نظر گرفته شود. البته در هیچ یک از منابع اصلی و منابع دست دوم اشاره‌ای به ورود ضرب‌المثل‌های ایرانی به زبان سواحیلی نشده است، با این حال با در نظر گرفتن تأثیرات عمیق زبان سواحیلی از فارسی در دوره حاکمیت ایرانیان شیرازی‌الاصل می‌توان حدس زد حداقل برخی از مثل‌ها از زبان فارسی به سواحیلی راه یافته باشد. برخی از ضرب‌المثل‌های فعلی سواحیلی که دارای شباهت‌هایی با ضرب‌المثل‌های فارسی هستند عبارت‌اند از:

در هر شتابی، پشیمانی نهفته است.

عجله خیر و برکت به بار نمی‌آورد!

صبوری و شکیبایی نشانه عقل است.

یک نفر نمی‌تواند هم‌زمان در دو قایق پارو بزند.

رفتار خوب تو همسایه خوب پدید می‌آورد.

با چوب‌هایی که در جوانی گرد هم می‌آوری در کهنسالی گرم خواهی شد.
حقیقت تلخ بهتر از دروغ شیرین است.
دروغ شکوفه می‌آورد اما میوه نمی‌دهد.
تدبیر ارزنده‌تر از زور است

با بردباری بیش از خشم می‌توان نتیجه گرفت (فارسی، ۱۹۸۰: ۲۰-۳۱).

این مثل‌ها که گزیده‌ای از انبوه ضرب‌المثل‌های موجود در زبان سواحیلی است، همچون ضرب‌المثل‌های قدیمی زبان فارسی دربرگیرنده مفاهیم زیبایی همچون عشق و محبت، کمک به هم‌نوع، مساعدت به دردمندان، احترام به بزرگان و سالخورده‌گان، پرهیز از دروغ و نفرت و ... هستند و آمیزه‌ای سحرآمیز و ظریف از فرهنگ و ادبیات غرورآفرین زبان سواحیلی را که حاصل امتزاج زبان‌های فارسی و عربی با زبان‌های منشعب از بانتو می‌باشد به نمایش می‌گذارند.

تأثیر متقابل زبان سواحیلی بر زبان فارسی

زبان سواحیلی در مقابل تأثیرپذیری نسبتاً عمیق خود از زبان و ادبیات فارسی، تأثیر اندکی نیز بر مناطق جنوبی ایران (عمدتاً بر سواحل بوشهر و هرمزگان) بر جای گذاشته که بیشتر شامل برخی اشعار و نواهای سواحیلی است. در واقع، سواحیلی طی چند قرن گذشته و در نتیجه روابط تجاری گسترده مردمان جنوب ایران با سواحل شرق آفریقا و سفرهای مستمر کشتی‌های ایرانی به زنگبار و مومباسا به تدریج مورد استفاده ناخداپایان و جاشویان ایرانی قرار گرفت و آنان به دلیل نیاز به ارتباط با بومیان این زبان را به خوبی آموختند. زبان سواحیلی، سپس در گذر ایام و به صورت تدریجی (از طریق این ملوانان) در برخی روستاهای جنوبی ایران به‌ویژه در روستاهای حومه بوشهر، بندر لنگه، میناب، بندرعباس، قشم و لافت نیز راه یافت. از این روی، امروزه در روستاهای این مناطق هنوز اندک سال‌خوردگانی به چشم می‌خورند که به زبان سواحیلی سخن می‌گویند و اشعاری سواحیلی قرائت می‌کنند. علاوه بر آن در جزیره قشم و بندر کوچک و زیبای لافت پیرمردانی وجود دارند که به روانی به زبان سواحیلی صحبت می‌کنند و تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی نیز کماکان با لنج‌های خود به شرق آفریقا سفر می‌کرده‌اند^(۱۸).

«یمبوسنه» نام یکی از موسیقی‌های محلی قدیمی و اصیل استان هرمزگان است که معمولاً ملوانان کهن‌سال آن را زمزمه می‌کنند. یمبوسنه در واقع همان «جامبو احسنه» به معنای سلام و تشکر در زبان سواحیلی است که در گذر ایام در اثر رفت‌وآمد دریانوردان ایرانی به سواحل شرق آفریقا به بخشی از سنت‌های قدیمی بندرنشینان ایران مبدل گشته و از نسلی به نسل دیگر، در بین مردمان سواحل جنوب ایران انتقال یافته است (گفت‌وگو با احمد بوشهری، بوشهر، ۱۳۸۸).

آهنگ محلی «دهل عصوا» که از موسیقی‌های محلی معروف بندرعباس و جزیره قشم است و در مجالس سرور و شادمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز، علاوه بر واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و عربی دربرگیرنده برخی واژه‌ها و کلمات سواحیلی است و یادگاری از مناسبات دیرینه دریانوردان ایرانی با بومیان شرق آفریقا طی چند قرن گذشته به‌شمار می‌رود (گفت‌وگو با ناخدا ابراهیمی، جزیره قشم، ۱۳۸۸). زبان سواحیلی بر موسیقی‌های محلی بوشهر و هرمزگان نظیر سبالو، بزله، زار، نیوان و لیوا نیز تأثیرگذار بوده و در اشعار این موسیقی‌ها برخی لغات سواحیلی وجود دارد.

فرهنگ سواحیلی علاوه بر مناطق جنوبی ایران در سیستان و بلوچستان و به‌ویژه در بین بلوچ‌های ایرانی تأثیر کم‌رنگی بر جای نهاده و در برخی اشعار و موسیقی‌های محلی این منطقه نیز راه یافته است. گواتی یکی از اشعار قدیمی بلوچی است که در آن لغاتی سواحیلی نیز وجود دارد و از جمله موسیقی‌های درمانی مردم دیار بلوچستان است که برای شفای بیماران که از ناراحتی‌های روحی رنج می‌برند به‌کار می‌رود. گواتی در واقع مخلوطی از لغات و واژه‌های بلوچی، فارسی و سواحیلی است و توسط مهاجران بلوچی که سال‌ها در شرق آفریقا زندگی کرده‌اند به فرهنگ بلوچی راه یافته است (گفت‌وگو با محمد مجیب، ۱۳۸۷).

قرائت دسته‌جمعی اشعاری به زبان سواحیلی توسط ماهیگیران جزایر خارک، خارکو و تنب بزرگ، در حال گستردن و جمع کردن تورهای ماهیگیری و در وضعیتی که با ریتم اشعار سواحیلی حرکات موزونی به اندام خود می‌دهند، از صحنه‌های زیبای این جزایر خصوصاً در هنگام طلوع و غروب خورشید است. البته با وجود این که قرائت این اشعار هم اکنون به‌صورت نوعی سنت ماهیگیری تکرار می‌شود، اکثر ماهیگیران جنوبی از معانی اشعاری که با لهجه بندری قرائت می‌کنند بی‌اطلاع‌اند و این سروده‌ها را نسل به نسل از پدران خود آموخته و در سینه‌هایشان حفظ کرده‌اند. در برخی اشعار خوانندگان محلی مناطق جنوب ایران و در برخی مراسم سنتی نظیر زار نیز واژه‌هایی سواحیلی به‌کار می‌روند که جملگی حکایت از تأثیر و تأثر متقابل زبان‌های فارسی و سواحیلی بر یکدیگر (البته در شرایط نامساوی) دارند (مطالعات میدانی، ۱۳۸۸).

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش شده است تصویری کلی از جایگاه زبان فارسی و نقش آن در غنای زبان و ادبیات سواحیلی ترسیم گردد. در این میان نکته مهمی که نویسنده درصدد تأکید بر آن بوده است، آشکار ساختن نفوذ عمیق و ماندگار فارسی در این منطقه و علاقه فراوان بومیان کشورهای شرق آفریقا در حفظ واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی است، که امروزه در گستره‌های وسیع در لهجه‌های مختلف سواحیلی به‌کار می‌رود. در واقع بومیان منطقه شرق آفریقا، به زبان فارسی عشق می‌ورزند و یکی از آرزوهای بزرگ خود را فراگیری زبان فارسی و مطالعه کتب ادبی

کلاسیک فارسی نظیر شاهنامه، گلستان و بوستان سعدی و رباعیات خیام می‌دانند. میزان علاقه مردم شرق آفریقا به ویژه مناطق مسلمان‌نشین هم‌چون مجمع الجزایر زنگبار به زبان فارسی به اندازه‌ای است که آنها زبان فارسی را در کنار زبان عربی به عنوان یکی از زبان‌های مهم اسلامی گرامی داشته و به وجود واژه‌های فارسی در زبان خود افتخار می‌ورزند. این وضعیت حتی در بین دولت‌مردان بلندپایه این منطقه نیز به چشم می‌خورد و به عنوان مثال آقای علی حسن مووینی رئیس جمهور اسبق تانزانیا (۱۹۸۵-۱۹۹۵) در دیدار با مقامات عالی رتبه ایران بارها به شیرازی‌الاصل بودن خود اشاره کرده و با به کار بردن برخی واژه‌های فارسی سعی کرده است شدت علاقه خود به فرهنگ ایران زمین و ادبیات فارسی را نمایان سازد. البته فرهنگ و تمدن ایرانی، جدا از زبان و ادبیات فارسی، در دیگر عرصه‌ها نظیر آداب و رسوم، معماری، جشن‌ها، موسیقی، هنر و دیگر مؤلفه‌ها نیز تأثیر عمیقی بر مردمان ساکن شرق آفریقا (خصوصاً سواحل و جزایر کرانه اقیانوس هند) برجای نهاده که خارج از حوصله و محدوده این مقاله و با این حال، جملگی نشان‌دهنده عمق نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی بر فرهنگ و تمدن سواحیلی است.

پی‌نوشت

۱. کتاب *وقایع‌نامه کیلوا* اصلی‌ترین منبع در رابطه با تاریخ مهاجرت ایرانیان شیرازی‌الاصل به شرق آفریقا در قرن چهارم هجری و در دوره آل بویه است. این کتاب در عین حال یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین منابع ادبیات سواحیلی نیز به‌شمار می‌رود. اصل کتاب *وقایع‌نامه کیلوا* در حال حاضر به‌صورت نسخه خطی و به زبان عربی در موزه بریتانیایی لندن نگهداری می‌شود و نسخه‌هایی از آن به زبان‌های سواحیلی و انگلیسی نیز در موزه زنگبار و مرکز اسناد ملی کنیا وجود دارد. تاریخ نگارش *وقایع‌نامه کیلوا* دقیقاً مشخص نیست، ولی براساس قرائن و شواهد و اشارات موجود در متن، این کتاب در سال ۹۰۴ هـ ق (۱۴۹۵ م) و در زمان سلطنت فضیل چهل و چهارمین حاکم سلسله شیرازی کیلوا و یا المالک العادل سلطان محمد بن سلطان حسین (حوالی ۱۵۲۰ م مورد اشاره در متن سند) نوشته شده است. نام نویسنده این کتاب و منابع مورد استفاده او نیز مشخص نیست با این حال از آنجا که گفته است اطلاعات خود را از «کسی که من به او اعتماد دارم» کسب نموده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نویسنده از نوشته‌های وقایع‌نگاران دربار کیلوا استفاده کرده است. منبع اصلی مورد استفاده نویسنده *وقایع‌نامه کیلوا* کتابی بسیار قدیمی به نام «سنت الکیلاویه» به زبان سواحیلی بوده است که تاریخ نگارش آن دقیقاً مشخص نیست ولی به‌نظر می‌رسد توسط یکی از وقایع‌نگاران دربار شاهان شیرازی کیلوا تهیه شده است. کتاب سنت *الکیلاویه* در حال حاضر مفقود شده و هیچ نسخه‌ای از آن وجود ندارد و تنها اشارات موجود در *وقایع‌نامه کیلوا* دلالت بر وجود این کتاب در قرون اولیه هجری دارد (عرب احمدی، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۱۹۹).
۲. هرچند دانشمندان غربی، حماسه فومولیونگو را برگرفته از داستان‌های حماسی ایرانی دانسته و این

قهرمان معروف که در قرن ۱۳ یا چهاردهم میلادی با متحد ساختن ساکنان شمال رودخانه تانا به مقابله با مهاجمان پرداخت را ایرانی و از قبیله باووری از نسل شیرازی‌ها خوانده‌اند (پوول، ۱۹۷۹: ۲۴-۲۵)، به تأثیرپذیری این داستان حماسی از شاهنامه بطور مستقیم اشاره نکرده‌اند. با این حال این که در سنت‌های شفاهی سواحیلی، فومیولونگو ایرانی خوانده شده و دلآوری بی‌همتا بوده است که سرتاسر عمر خود را به مبارزه با دشمنان سرزمین مادری‌اش سپری نموده؛ در رزم‌های خودش نیز اشعار حماسی را می‌سروده و در به‌کارگیری تیر و کمان مهارت زیادی داشته است و ... بخوبی نمایانگر الهام‌گیری نویسنده این اثر بزرگ حماسی از شاهنامه فردوسی بوده است. در واقع می‌توان گفت به‌طور قطع و یقین کتاب شاهنامه فردوسی در قرون اولیه هجری توسط مهاجران شیرازی وارد سواحل و جزایر شرق آفریقا شده و به‌تدریج در ادبیات شفاهی و سنت‌های بومی شرق آفریقا نیز راه یافته است.

۳. در قرن نوزدهم گروه کوچکی از ایرانیان به عنوان علماء دینی از شوشتر و دیگر مکان‌ها نظیر کاشان به زنگبار دعوت شدند. در قرن نوزدهم همچنین گروهی از بلوچ‌ها به سواحل شرق آفریقا مهاجرت کردند لذا برخی از واژه‌های فارسی نظیر بندوق، کارخانه (که هنوز در سواحیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد) و چرهانی به معنای چرخ خیاطی احتمالاً در این دوره وارد زبان سواحیلی شده‌اند. واژه‌های فارسی دیگری نیز وجود دارند که نمی‌توان گفت از زمان شیرازی‌ها وارد زبان سواحیلی شدند بلکه در دوره‌های مختلف به زبان سواحیلی راه یافته‌اند (مصاحبه با پروفیسور عبدالشریف، رئیس مؤسسه مطالعات اقیانوس هند، استاد تاریخ دانشگاه دارالسلام).

۴. برخی از لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی در دوره حضور بلوچ‌ها در شرق آفریقا وارد زبان سواحیلی شده است (ساتوا^۱ و دیگران، ۲۰۰۵: ۳۵۵).

۵. در حال حاضر صدها واژه فارسی در زبان سواحیلی وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به واژه‌هایی نظیر رنگی، وزیر، وکیل، کبریتی و لغات دیگری اشاره کرد که واژه‌هایی مهم به شمار می‌روند و در مکالمات روزمره نه تنها در تانزانیا و زنگبار بلکه در سرتاسر منطقه ساحلی شرق آفریقا تا سواحل موزامبیک مورد استفاده قرار می‌گیرند چرا که اثرات زبان سواحیلی در تمام این منطقه گسترش یافته است (گفت‌وگو با علی عباس علی سفیر وقت کنیا در ایران، تهران ۱۳۸۸).

۶. این واژه توسط بلوچ‌های ایرانی مهاجر به زبان سواحیلی راه یافته است (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۸۲).

۷. بی‌بی در زبان سواحیلی واژه‌ای بسیار محترمانه است که به زنان سالخورده خردمند و دورانیدیش اطلاق می‌گردد. لغت‌نامه جانسون در سال ۱۹۳۹ واژه بی‌بی را یکی از قدیمی‌ترین لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی دانسته است (مصاحبه با پروفیسور عبدالله خمیسی، استاد دانشگاه دارالسلام).

۸. در زبان شونایی که اکثر مردمان زیمبابوه به آن تکلم می‌ورزند نیز به پدر «بابا» اطلاق می‌شود. طبق بررسی‌های انجام شده مشخص گردیده است واژه بابا در زبان شونایی از زبان سواحیلی به این

- زبان راه یافته است لذا می‌توان نتیجه گرفت زبان فارسی حتی بر زبان‌های منطقه جنوب آفریقا نیز تأثیر گذاشته است (مطالعات میدانی نویسنده، زیمبابوه، ۱۳۸۲).
۹. این واژه به وسیله بلوچ‌های ایرانی مهاجر به زبان سواحیلی راه یافته است (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۰. در زبان سواحیلی دیوانی به معنای دولتی یا اداری است و مشاوران محلی در شهرها و روستاهای شرق آفریقا از گذشته‌های دور تاکنون دیوانی خوانده می‌شوند (مصاحبه با پروفیسور عبدالشریف).
۱۱. این لغت از سوی بلوچ‌های ایرانی به زبان سواحیلی راه یافته است (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۲. در حال حاضر رؤسای قبایل بسیاری از روستاهای ساحلی در شرق آفریقا دارای القاب فارسی می‌باشند و به احتمال زیاد نام «شها» که امروز به رؤسای قبایل دهکده‌ها گفته می‌شود از زبان فارسی وارد سواحیلی و از «شاه» به «شها» تبدیل شده است. از آن زمان تاکنون به رؤسای قبایل یا شخصیت‌های برجسته دولتی در زنگبار «شها» گفته می‌شود (مصاحبه با پروفیسور عبدالشریف).
۱۳. این واژه نیز از سوی بلوچ‌های ایرانی مهاجر به زبان سواحیلی راه یافته است (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۴. «هزار رنگ» یک نوع رنگ قهوه‌ای است که در سواحیلی به آن «هوزورونگی» می‌گویند. اکثر بومیان نمی‌دانند هوزورونگی چیست و آن را نوعی قهوه‌ای جادویی می‌دانند و اطلاع ندارند این واژه در واقع همان هزار رنگ فارسی به معنای درهم آمیختگی رنگ‌های مختلف است (مصاحبه با پروفیسور عبدالشریف).
۱۵. هرچند ریشه برخی لغات واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی عربی است ولی توسط شیرازی‌ها وارد زبان سواحیلی شده است. از این روی می‌توان نتیجه گرفت که شیرازی‌ها جدای از زبان فارسی، در ورود لغات عربی به زبان سواحیلی نیز نقش آفرین بوده‌اند.
۱۶. انستیتو مطالعات زبان سواحیلی دانشگاه دارالسلام هم اکنون در حال تدوین فرهنگ لغت بزرگی است که دربرگیرنده سه زبان مختلف است و به آن دیکشنری سه زبانه می‌گویند. این زبان‌ها عبارت‌اند از سواحیلی، انگلیسی و عربی. در این مؤسسه اقدامات عظیمی نیز در مورد شناسایی ریشه واژه‌های عربی موجود در زبان سواحیلی و ارتباط بین فارسی و عربی با سواحیلی آغاز شده است. (مصاحبه با پروفیسور عبدالله خمیسی).
۱۷. فرهنگ لغت سواحیلی در سال ۲۰۰۱ توسط گروه زبان و ادبیات سواحیلی دانشگاه دارالسلام منتشر شد. در این فرهنگ به ریشه برخی از واژه‌ها که از زبان‌های فارسی و عربی به سواحیلی راه یافته و در زمره واژه‌های اصلی این زبان به‌شمار می‌روند اشاره شده است.
۱۸. در سال ۱۳۸۶ به اتفاق نمایندگان از سازمان یونسکو و سفرای کشورهای دیگر و برخی مقامات عالی‌رتبه دولتی به جزیره قشم سفر کرده و رهسپار بندر کوچک لافت شدیم. این سفر در ارتباط با پروژه ژئو پارک (GEO park) بود که قرار بود در قشم افتتاح شود. روستای لافت به برخی روستاهای سواحل شرق آفریقا شباهت دارد. پس از ورود ما به این روستا دو ناخدای کهنسال که شصت و پنج تا هفتاد ساله به‌نظر می‌رسیدند به استقبال ما آمده و با من به سواحیلی سخن

گفتند. برای من خیلی جالب بود که مردمانی را در جنوب ایران مشاهده کنم که به زبان سواحیلی صحبت می‌کنند لذا کنجکاو شده و از آنها پرسیدم چطور در این سن به زبان سواحیلی سخن می‌گویند و چگونه این زبان را فرا گرفته‌اند. آنها گفتند که ناخدایان کشتی‌های بادبانی بوده‌اند که بطور منظم و مستمر به شرق آفریقا سفر می‌کرده‌اند و از ایران علاوه بر کالاهای تجاری برخی از مردم جنوب ایران (بندرعباس، جاسک، بندر لنگه، بوشهر، جزیره خارک و ...) را برای تجارت به سواحل شرق آفریقا انتقال می‌داده‌اند. به گفته این ناخدایان بنادر اصلی که این کشتی‌ها در حدود پنجاه سال پیش در آنها لنگر می‌انداخته‌اند زنگبار، پمبا، دارالسلام بوده و آنها حتی تا تانگا، مومباسا، مالیندی و لامو نیز پیش می‌رفته‌اند. ناخدایان مزبور یادآور شدند به‌دلیل طولانی بودن سفرهای دریایی در آن ایام آنها گاه در شهرهای ساحلی به‌مدت چند ماه اقامت می‌گزیدند و طبعاً مجبور به فراگیری زبان سواحیلی بودند تا بتوانند با ساکنان بومی شهرهای ساحلی این مناطق ارتباط برقرار نموده و با آنها تجارت نمایند. مقامات دولتی ایرانی، نمایندگان یونسکو و دیگر دیپلمات‌هایی که در این سفر حضور داشتند از این‌که این دو فرد و دیگر ساکنان روستای لافت به زبان سواحیلی تسلط داشتند شگفت‌زده شده و برای آنها جالب بود این افراد که در منطقه دورافتاده‌ای از ایران زندگی می‌کنند می‌توانند به زبان منطقه شرق آفریقا صحبت کنند (گفت‌وگو با علی عباس علی).

منابع

- الفهمی، عبدالعزیز عبدالسلام (۱۳۵۶) ایرانی‌ها در شرق آفریقا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
عرب احمدی، امیربهرام (۱۳۸۴) تانزانیا سرزمین همیشه سبز، تهران، الهدی.
----- (۱۳۸۷) نقد و بررسی کتاب خطی وقایع‌نامه کیلوا، مجله تاریخ روابط خارجی وزارت امور خارجه، شماره ۳۵.
----- (۱۳۹۱) بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌های محلی، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره اول.

- Pate Chronicle (1983) Lamu Museum, Manuscripts Department.
Chambers, Catherine (2012) Swahili, Heinemann Educational Books, Chicago.
Chittick, Neville (1974) Kilwa an Islamic Trading City On The African Coast, Nairobi.
Csato, Eva Ágnes; Bo Isaksson and Carina Jahani (2005) Linguistic Convergence and Areal Diffusion: Case Studies from Iranian, Semitic and Turkic, London, Routledge.
Choge, Susan (2009) "Understanding Kiswahili Vowels" in Journal of Pan African Studies, vol. 2, no. 8.
Farsi, S. S. (1980) Swahili Sayings from Zanzibar, Kenya Literature Bureau, Nairobi.
Gibbe, A. G. (2001) Persian (Shirazi) "Impact in Tanzania" in Historical Role of Iranians (Shirazis) in the East African Coast, Nairobi.
Hinnebusch, T. J. (1979) Swahili in the World; Languages and Their Status, Cambridge, Winthrop.
Knappert, J. (1979) Four Centuries of Swahili Verse, Heinemann Educational Books, London.
Krumm, B. (1940) Words of Oriental Origin in Swahili, Sheldon Press, London.
Kwame, Anthony Appiah and Henry Louis Gates. Jr. (1999) eds. Africana, Encyclopaedia of the African and African- American Experiences, Basic Civitas Books, New York.
Lodhi, A. Y. (2000) Oriental Influences in Swahili, Goteberg, University of Goteberg.
Mathoko, Mbatha P. and Siundu E. Mndune (2001) "The Shirazi and Creation of an Afro-Asian Swahili Civilization" in Historical Role of Iranians (Shirazis) in the East African Coast, Nairobi.
Mazrui, Ali (1993) General History of Africa, Africa since 1935, Heinmann, Unesco.
Mazrui, Alamin M. (2007) Swahili Beyond the Boundaries: Literature, Language, and Identity, Ohio University Press, Ohio.
Mbaabu, I. (1985) New Horizons in Kiswahili, Kenya Literature Bureau, Nairobi.
Middleton, John (1992) The World of The Swahili, an Africa Merchantile Civilization, Usa.
Omniglot (Online encyclopedia) "Swahili Grammer" available online at: <http://www.omniglot.com/language/phrases/swahili> (1390/02/18).
Polomé, Edgar C. (1968) Swahili Language, Linguistic Society of America.
Pouwels, Randall L. (1979) Islam and Islamic Leadship in the Coastal Communities of Eastern Africa 1700 – 1914, London.
Prins. A. H. (1965) Sailing from Lamu: A Study of Maritime Culture in Islamic East Africa, Nairobi, Von Gorcum.
Ratcliffe, A. (1932) Modern Swahili, Sheldon Press, London.
Skinner, Annabel (2005) Tanzania & Zanzibar, New Holland Publishers.
Stokes, Jamie (ed.) (2009) Encyclopedia of the Peoples of Africa and the Middle East, Kiswahili Language, vol. 1, Infobase Publishing, New York.
Trimingham, Spencer (1962) Islam in East Africa, Oxford: Clarendon Press.
Tucker, A. N. (1969) Foreign Sounds in Swahili, vol. xl part. 4, Reprinted from the Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London.
Wald, B. (1987) Swahili and the Bantu Languages, in The World Major Languages, Oxford

University Press.
Wheatley, Paul (1985) *Analecta Sino-Africana Renensa in East Africa and the Orient*,
Rome University, Roma.

مطالعات میدانی و مشاهدات عینی:

- مطالعات میدانی و مشاهدات عینی، تانزانیای، ۱۳۸۷.
- مطالعات میدانی و مشاهدات عینی، زیمبابوه، ۱۳۸۲.
- مطالعات میدانی و مشاهدات عینی، جزیره کیش، ۱۳۸۸.
- گفت‌وگو با پروفسور شعبان یوسف سنگو، استاد دانشگاه آزاد تانزانیای، دارالسلام، اسفند ۱۳۸۷.
- گفت‌وگو با پروفسور عبدا... خمیسی، استاد دانشگاه دارالسلام، دارالسلام، اسفند ۱۳۸۷.
- گفت‌وگو با پروفسور عبدالشرف، رئیس مؤسسه مطالعات اقیانوس هند و استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه دارالسلام، زنگبار، اسفند ۱۳۸۷.
- گفت‌وگو با آقای علی عباس علی سفیر کنیا در ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۸.
- گفت‌وگو با احمد بوشهری، بوشهر ۱۳۸۸.
- گفت‌وگو با ناخدا ابراهیمی، جزیره قشم ۱۳۸۸.
- گفت‌وگو با محمد مجیب (از بلوچ‌های ایرانی الاصل ساکن تانزانیای)، دارالسلام، ۱۳۸۷.

